

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی ربیافت

سال پانزدهم، شماره ۵۷، زمستان ۱۴۰۰

صفحه ۲۴۷ تا ۲۶۲

تأثیر سیاست خارجی چین بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس

حسام الدین عظیمی فر: دانشجوی دکتری علوم سیاسی مسائل ایران، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران، Azimifar.hesam@gmail.com

محمدرضا اقارب پرست: استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران، (نویسنده مسئول)، aghareb@yahoo.com

سیدمصطفی مدنی: استادیار گروه علوم راهبردی دانشگاه امام حسین(ع)، تهران، ایران، madani20007@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی سیاست خارجی چین بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس است. در همین راستا سؤالی که مطرح می‌شود این است: سیاست خارجی چین از چه جهاتی می‌تواند امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار دهد؟ یافته‌ها نشان دهنده آن است که سیاست خارجی چین در منطقه خلیج فارس، تحت تأثیر چشم انداز سیاسی و اقتصادی این کشور برای مقابله با هژمونی امریکا است. برای نیل به این هدف، کسب بازارهای انرژی و تجاری بین المللی از جمله منطقه خلیج فارس حائز اهمیت است. پیوستن ایران به سازمان همکاری شانگهای، مقابله با تهدیدات تروریستی در منطقه خلیج فارس، حمایت از محور مقاومت از جمله در سوریه، بخش مهمی از تأثیرات همسویی سیاست خارجی چین با ایران در منطقه خلیج فارس است. تعامل سیاست خارجی ایران و چین از حیث نهادگرایی در قالب نهاد کشورهای عضو همکاری شانگهای قابل توجه است. روش مطالعه حاضر، توصیفی و تحلیلی و چارچوب نظری پژوهش رویکرد امنیت مشارکتی است.

کلیدواژه: سیاست خارجی، چین، امنیت ملی، جمهوری اسلامی ایران، خلیج فارس.

تاریخ تأیید ۱۳۹۹/۱۲/۰۱

تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۹/۰۵

این مقاله برگرفته از رساله دکتری آقای حسام الدین عظیمی فر می باشد

مقدمه

منطقه خلیج فارس یکی از مناطق پر اهمیت جهان است که از زمان‌های بسیار دور مورد توجه قدرت‌های بزرگ بوده است. ویژگی بارز این منطقه ذخایر عظیم این منطقه است و هشت کشور حاکم در این منطقه بیشترین ذخایر نفت و گاز جهان را در اختیار دارند. علاوه بر وجود ذخایر در این منطقه عوامل پر اهمیت دیگری مثل عمر ذخایر این منطقه که بیش از پنجاه سال است و کم بودن هزینه استخراج در این منطقه، اهمیت آن را دو چندان کرده است. با این حال، مسئله‌ای که در قرن بیست و یکم پر رنگ شده است خیزش چین و تلاش این کشور آسیایی پس از گذراندن دوره اصلاحات جهت حضور فعال و موثر در مناطق استراتژیک دنیا از جمله خلیج فارس است و چون این کشور در رشد اقتصادی خود به منابع نفتی ارزان منطقه خلیج فارس نیازمند است، سعی می‌کند به طرق مختلف از جمله روابط تجاری گسترده با این کشورها نفوذ خود را افزایش دهد؛ چین به عنوان قدرت نوظهور، و با توجه به نگرش استراتژیکی یاد شده خواستار حضور سیاسی و به عهده گرفتن نقش تعیین کننده‌ای در جهان به طور اعم، و در منطقه خلیج فارس به طور اخص می‌باشد. پس از فروپاشی نظام کمونیستی شوروی در سال ۱۹۹۱م، سیاست خروج از انزواگرایی چین و شناخت تغییرات و پیچیدگی‌های نظام بین الملل، آغاز رشد اقتصادی این کشور را در پی داشت. با ادامه رشد اقتصادی و نیاز این کشور به بازارهای جهانی، وابستگی نسبی و همگرایی اقتصادی با کشورهای دیگر در سرلوحه سیاست اقتصادی چین قرار گرفت که در این عرصه حضور و توسعه روابط با منطقه خلیج فارس در همین حیطه بود.

حضور چین در منطقه خلیج فارس، امنیت ملی کشورهای مختلف از جمله جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از قدرت‌های منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار می‌دهد. هدفی که پژوهش حاضر دنبال می‌کند، بررسی تأثیر سیاست خارجی چین در منطقه خلیج فارس و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است. بنابراین این سؤال مطرح است که سیاست خارجی چین به چه نحوی باعث اثرگذاری بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس می‌شود؟ و محورهای این اثرگذاری شامل چه مواردی است؟ آنچه می‌تواند به عنوان فرضیه مقاله حاضر مطرح شود این است که: سیاست خارجی چین به دلیل تقابل آشکار و پنهان با نظم هژمونیک ایالات متحده امریکا در نقاط مختلف

جهان از جمله در منطقه خلیج فارس، باعث همسویی و حمایت از امنیت ملی ایران در قبال تحولات منطقه و درک دغدغه‌های امنیتی کشور از سوی چین شده است.

۱-۱. پیشینه تحقیق

در مقاله آقایی و اکبریان (۱۳۹۶) با عنوان "تعامل و یا تقابل چین با امریکا در خلیج فارس" نویسندگان رویکرد محتاطانه چین در قبال امریکا را مورد بحث قرار داده اند که در مسائل و بحران‌های مختلف موجود میان چین و امریکا نیز نشانه‌های زیادی از تعامل و همسویی نیز دیده می‌شود. از جمله در مسأله سوریه و همچنین ماجرای هسته‌ای ایران، چین همواره سعی می‌کند از تقابل آشکار با ایالات متحده امریکا پرهیز نماید. به نظر می‌رسد غفلت نویسندگان از حمایت چین از بشار اسد در سوریه باعث ناقص بودن تحلیل آنان شده است. موسوی و خدایی (۱۳۹۵)، نیز در مقاله مشترک خود با عنوان "روابط امریکا و چین در خلیج فارس؛ همکاری یا تقابل" به نحوه رویکرد امریکا در قبال چین در خلیج فارس پرداخته است و آیا سیاستی لیبرال در پیش گرفته و با چین همکاری کرده است یا با اتخاذ سیاستی واقع‌گرا در پی تقابل و مهار چین بوده است؟ این پژوهش به روش مطالعه موردی و با بهره‌گیری از دو نسخه واقع‌گرا و لیبرال نظریه ثبات هژمونیک بر این مدعی است که استراتژی امریکا تعامل آمرانه بوده است که ترکیبی از هر دو رویکرد واقع‌گرایانه و لیبرال است. امریکا مانع حضور اقتصادی چین در خلیج فارس نشده است بلکه با رویکردی لیبرال با پکن تعامل داشته است؛ اما رفتار امریکا در قبال چین در بحران‌های پس از ماجرای یازده سپتامبر نظیر تحولات عراق و سوریه و بخصوص برنامه هسته‌ای ایران، امریکا با رویکردی واقع‌گرایانه کوشیده است چین را وادار به همراهی با سیاست‌های واشینگتن در منطقه سازد و این رقیب خود را در بعد استراتژیک در چهارچوب سیاست‌های امریکا مهار و کنترل کند. لیکن در طولانی مدت تعارض ذاتی در راهبرد تعامل آمرانه یعنی تعامل اقتصادی و مهار استراتژیک موجب شده است با عمیق‌تر شدن روابط پکن با کشورهای منطقه، ادامه این روند برای امریکا دشوارتر شود و پکن آزادی عمل بیشتری یابد. لطفی و همکاران (۱۳۹۴)، نیز در مقاله بررسی ویژگی‌های ژئوپلیتیکی ایران در راستای امنیت و قدرت ملی با تاکید بر خلیج فارس، در تعریف موقعیت راهبردی گفته‌اند که موقعیتی است که به دارنده آن مزایای قاطع سیاسی، اقتصادی و نظامی در برابر رقیب یا رقبا اعطا می‌کند. جمهوری اسلامی ایران به دلایل مختلف مانند قرار گرفتن در آسیای غربی و داشتن بیشترین مرز با خلیج فارس و تنگه

راهبردی هرمز و قرار داشتن در حلقه پیوند مناطق آسیای جنوبی، آسیای مرکزی، قفقاز، شرق مدیترانه و خلیج فارس، داشتن منابع معدنی ارزشمند از جمله نفت و گاز و مس و غیره دارای یک موقعیت ویژه راهبردی است. متقی و قره بیگی (۱۳۹۳) نیز در مقاله خود با عنوان "جایگاه استراتژیک خلیج فارس در سیاست خارجی چین"، از جمله مهم ترین عوامل گرایش چین به منطقه خلیج فارس را ناشی از رشد اقتصادی حیرت انگیز این کشور و تمایل بیشتر به تأمین انرژی برای این کشور دارد که از این جهت منطقه خلیج فارس می تواند اهمیت ویژه ای برای این کشور داشته باشد. بنابراین منطقه خلیج فارس برای چین دارای اهمیتی استراتژیک است. متقی (۱۳۹۲) هم در مقاله "بازشناسی ابعاد روی آوری چین به خلیج فارس و سناریوهای امنیتی فراوری ایران" چنین نتیجه گرفت که منطقه خلیج فارس، به دلیل جایگاه استراتژیک و ژئواکونومیک خاصی که دارد، اهمیت خاصی در نزد قدرت های جهانی دارد. به دلیل جایگاه خاص این منطقه حضور قدرت هایی نظیر امریکا در این منطقه، نویسنده نتیجه می گیرد که مهم ترین سناریوی پیش روی ایران در ارتباط با خلیج فارس در رابطه با تأمین امنیت خلیج فارس، توازن قدرت در مقابل امریکا و متحدان عربی این کشور از راه ایجاد تفاهم مشترک با چین است. در این صورت است که امنیت ایران به نحو بهتری تأمین می شود. طالعی حور و صبوری (۱۳۹۱)، شورای همکاری خلیج فارس و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، اهمیت و جایگاه ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی خلیج فارس باعث شده این منطقه به عنوان یکی از مهم ترین کانون امنیتی دنیا محسوب شود که همین موضوع اهمیت امنیت منطقه ای آن را دو چندان کرده است. در خصوص امنیت منطقه ای خلیج فارس دو گرایش وجود دارد، جمهوری اسلامی ایران اعتقاد به این دارد، کشورهای منطقه با تشریک مساعی همدیگر و بدون حضور سایر کشورها می توانند مجموعه امنیتی منطقه ای را در خلیج فارس به وجود آورند، اما گرایش کشورهای عربی منطقه متفاوت با نظر جمهوری اسلامی ایران بوده و از ابتدای شکل گیری انقلاب اسلامی ایران، آن کشورها با تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، به تنهایی و البته با کمک ایالات متحده آمریکا و بدون توجه به اهمیت و قدرت ایران نسبت به ایجاد مجموعه امنیتی منطقه ای اقدام نموده و فضاسازی هراس افکنانه ایالات متحده آمریکا از جمهوری اسلامی ایران باعث اتخاذ رویکرد مقابله ای آن شورا در طول سه دهه گذشته بر علیه جمهوری اسلامی ایران شده که همین امر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تحت تاثیر قرار داده است. در کتاب

مجتهد زاده (۱۳۸۰) هم با عنوان "امنیت و مسائل امنیتی در خلیج فارس" بر این باور است که در عصر جدید بی‌ثباتی‌های امنیتی منطقه خلیج فارس، نظام متغیر جهانی که در سال ۱۹۹۱ با فروپاشی اتحاد شوروی و پیروزی بی‌سابقه عملیات ائتلاف نظامی تحت رهبری آمریکا در خلیج فارس به ملموس‌ترین شکل ممکن رخ نمود، بعد جدیدی به اختلافات سرزمینی و مرزی منطقه افزود. اهم آسیب‌پذیری‌های منطقه خلیج فارس که ناشی از این شرایط نوین می‌باشند، مطالعه جامع بخش‌هایی از منطقه که مورد اختلاف سرزمینی و مرزی هستند را ایجاب می‌کنند. یکی از دلایل مهمی که باعث اهمیت منحصر به فرد خلیج فارس شده و به تبع منابع نفت و گاز مطرح است، وجود تنگه استراتژیک هرمز بر سر راه عبور و مرور کشتی‌هاست. همچنین، هشت کشور جمهوری اسلامی ایران، عراق، عربستان سعودی، عمان، کویت، قطر، بحرین و امارات متحده عربی خلیج فارس را احاطه کرده‌اند. در این میان مرز آبی جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با کشورهای عربی بسیار طولانی‌تر است. با این حال، همکاری جمهوری اسلامی ایران و اعراب منطقه برای تضمین امنیت عبور و مرور نفتکش‌ها و سوپر تانکرها امری اجتناب‌ناپذیر است.

بررسی‌های فوق نشان می‌دهد که بررسی امنیت در خلیج فارس، سیاست خارجی چین و نقش قدرت‌های جهانی نظیر ایالات متحده آمریکا، رئوس مطالب آنها را تشکیل می‌دهد. از این جهت، نوعی همسوئی میان پژوهش‌های مطرح شده و پژوهش حاضر دیده می‌شود. اما محور پژوهش حاضر، بررسی سیاست خارجی چین بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است که به صورت مستقل، موضوع پژوهش خاصی نبوده است.

۲-۱. چارچوب نظری تحقیق؛ امنیت مبتنی بر مشارکت

در رویکرد امنیتی مبتنی بر مشارکت و همکاری، امنیت به‌طور فزاینده‌ای به منزله ملک مشاعی تعریف می‌شود که قابل تقسیم نیست. این رویکرد کشورها را به دوست، متحد و دشمن تقسیم نمی‌کند، اما تهدیدات علیه همه بازیگران مساوی است و همه شرکا خواستار امنیت متقابل هستند. امنیت مبتنی بر مشارکت و همکاری علاوه بر گسترش دادن تعریف امنیت فراسوی دغدغه‌های سنتی نظامی که شامل نگرانی‌های اجتماعی، اقتصادی و محیط می‌شود، برای عمق بخشیدن به فهم متقابل بودن امنیت تلاش می‌کند. این رویکرد بیش از آن که یک مجموعه از فرمول‌ها را پیرامون چگونگی ایجاد نظام‌های امنیت منطقه‌ای مطرح کند، یک فرآیند تدریجی را در برمی‌گیرد که درصدد شکل دادن به گرایش‌های سیاست‌سازان دولت در مورد امنیت است و بدیل‌هایی برای تعریف امنیت

در مقابل تمرکز محدود صرفاً نظامی ارائه می‌کند. رویکرد یاد شده بیش از رویارویی به مشاوره، بیش از بازدارندگی به اطمینان، بیش از پنهان‌کاری به شفافیت، بیش از تنبیه به ممانعت و بیش از یکجانبه‌گرایی بر وابستگی متقابل تأکید می‌کند. در رویکرد امنیتی مبتنی بر مشارکت و همکاری، توسعه درک منطقه‌ای از متقابل بودن امنیت مورد توجه قرار می‌گیرد و بیش از بازدارندگی مفهوم اطمینان‌بخشی متقابل مورد تأکید قرار می‌گیرد. این رویکرد برای تسهیل پیوند بین طیف وسیعی از مسائل سیاسی-اقتصادی و اجتماعی طراحی شده و درصدد ایجاد اعتماد بین دولت‌های منطقه‌ای از طریق بحث، مذاکره، همکاری و توافق است. توسعه امنیت مبتنی بر همکاری فرآیندی تکاملی است و به وسیله طرحی بزرگ هدایت نمی‌شود، بلکه از طریق ایجاد مجموعه‌ای از ابزارها که به گونه‌ای مجزا به اصول امنیت مبتنی بر همکاری کمک می‌کنند، به دست می‌آید.

امنیت مبتنی بر همکاری و مشارکت در وهله اول بر ممانعت نمودن از کشمکش‌های بین‌دولتی، نظیر گرایش‌هایی که برای حفظ وضع موجود بین و درون دولت‌ها کار می‌کنند، متمرکز است. همچنین از امنیت مبتنی بر همکاری برای حفظ امنیت افراد یا گروه‌ها در دولت‌ها استفاده می‌شود. این رویکرد به شنیده شدن صداهای غیردولتی نیز توجه دارد و علاوه بر تأکید بر توسعه رسم‌گفتگو و همکاری میان دولت‌های منطقه‌ای، گفتگوهای امنیتی غیررسمی میان عناصر غیردولتی مانند نخبگان و دانشگاهیان را نیز مدنظر قرار می‌دهد. از این‌رو، رویکرد مذاکره در جهت تشویق امنیت مبتنی بر همکاری و مشارکت علاوه بر بازیگران ملی، بازیگران و صداهای فرو ملی را نیز در یک سطح پایین‌تر و مکمل مورد توجه قرار می‌دهد (اسنایدر، ۱۳۸۰: ۲۹۵).

در هر صورت با توجه به همسویی پژوهش حاضر با تأمین مؤلفه‌های مشترک میان بازیگران سیاسی، جست‌وجوی عوامل مشترک و دغدغه امنیتی مشترک میان ایران و چین بخش مهمی از رویکرد تأمین امنیت مشارکتی میان طرفین است که به بررسی مؤلفه‌های آن پرداخته می‌شود.

۲. خلیج فارس و اهمیت آن

منطقه خلیج فارس یکی از مناطق استراتژیک دنیا و جهان اسلام به شمار می‌رود که همواره در کانون مناقشات و تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای قرار داشته است. وجود تنوعات مذهبی، قومی، ملی و تضاد سنت و مدرنیته شکل خاصی به منطقه مذکور داده است. به علاوه، وجود منابع نفتی، داشتن جایگاه استراتژیک و همچنین تأثیر فراوان

کشورهای این منطقه بر تحولات جهانی، نقش آن در روابط کشورهای بزرگ نیز امری بدیهی و غیرقابل انکار بوده است. وجود قدرت های منطقه ای نظیر ایران، عربستان سعودی و ترکیه در این منطقه بر پیچیدگی اوضاع آن افزوده است. جمهوری اسلامی ایران به عنوان نماینده اسلام تشیع، عربستان سعودی نماینده اهل سنت و ترکیه به عنوان کشوری قدرتمند که داعیه دموکراسی اسلامی را در سر می پروراند، منطقه خاورمیانه را به رقابتی ایدئولوژیک نیز تبدیل کرده اند. با این حال، نهادهای منطقه ای اثرگذاری نیز دیده می شوند که در اواخر سده بیستم و اوایل سده بیست و یکم نقش پررنگی در تحولات منطقه خلیج فارس ایفا کرده اند. یکی از این نهادهای مؤثر منطقه ای شورای همکاری خلیج فارس است. این نهاد به دلیل ترکیب خاص اعضای آن همواره بر سر مسائل گوناگون با جمهوری اسلامی ایران مشکلات فراوانی داشته است. جمهوری اسلامی ایران که به عنوان مهم ترین قدرت شیعی در منطقه خاورمیانه به شمار می رود در ساده ترین حالت خود را در تقابل با کشورهای اهل سنت در خاورمیانه و منطقه خلیج فارس می بیند که ایدئولوژی خود را در منطقه دنبال می کنند.

همین عوامل باعث شده تا منطقه خلیج فارس یکی از نقاط امنیتی جهان تلقی شود که همواره درگیری های گسترده ای در آن مشاهده می شود. به عنوان مثال عراق و بحرین به عنوان اعضای این منطقه در طی چند سال اخیر شاهد درگیری های خشونت بار متعددی بوده اند. این درگیری ها و فعالیت های خشونت بار که به ظهور برخی گروه های تروریستی نظیر داعش انجامیده است، به نوبه خود سیاست خارجی کشورهای منطقه را تحت تأثیر خود قرار می دهد و باعث امنیتی شدن فضای حاکم بر منطقه می شود. به عبارتی دیگر باید گفت خلیج فارس یکی از مناطق بحرانی است که نه تنها به عنوان نقطه ای حاد در زمینه نقل و انتقالات تسلیحات عمل کرده است، بلکه زمینه لازم برای آزمایش سلاح های مختلف نیز در آن فراهم آمده است. طی سال های گذشته، این منطقه بیشترین میزان جذب تسلیحات متعارف را داشته است (حسینی، ۱۳۸۸: ۸۸۷). به عنوان مثال، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و بحرین در طی سال های اخیر و پس از ظهور داعش در منطقه و آغاز موج جدیدی از بیداری اسلامی در منطقه، بیشترین واردکنندگان سلاح های نظامی از کشورهای غربی بوده اند که این مسأله حاکی از امنیتی شدن فضای منطقه و گسترش فعالیت های خشونت بار و تروریستی در منطقه است.

از طرفی دیگر، خلیج فارس به عنوان غنی ترین و مهم ترین منطقه جهان به لحاظ داشتن ذخایر عظیم هیدروکربنی و نیز اهمیت اقتصادی و مالی و به عنوان یک بازار گسترده و پررونق از موقعیت راهبردی مهمی برخوردار است. این منطقه استراتژیک میان اروپا، استرالیا و آسیا، سرزمین های روسیه-سیبریایی و اقیانوس هند واقع شده است. خاورمیانه مرکز دنیای قدیم محسوب می شود؛ مرکزی که در دل آن منطقه خلیج فارس قرار دارد و در نظریه های جدید ژئوپلیتیک به قلب زمین (هارتلند)، محور و یا مرکز تبدیل شده است. از این رو، خلیج فارس به سبب موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خود، همواره عرصه فشرده ترین رقابت ها میان قدرت های جهانی بوده است. بحث انرژی و تأمین آن، علاوه بر موقعیت های یاد شده، به خلیج فارس وجه ژئواکونومیک نیز داده و حساسیت تقابل میان رقبای قدرتمند را در منطقه دو چندان کرده است (متقی و قره بیگی، ۱۳۹۳: ۸۶). با این حال منطقه خلیج فارس به طور مشخص دو گفتمان اصلی را در خود جای داده است که هر کدام به نوبه خود تأثیرات قابل توجهی بر سیاست های منطقه ای گذاشته اند. این دو گفتمان در دو سوی طیف (سنی-شیعه) دسته بندی می شوند. جمهوری اسلامی ایران نماینده اسلام شیعی و انقلابی و کشورهای حاشیه دریای خلیج فارس نماینده اهل سنت به رهبری عربستان سعودی هستند که شکل بارز همکاری آنان در شورای همکاری خلیج فارس نمایان شده است.

موقعیت خلیج فارس به گونه ای است که این منطقه را به محل تلاقی نیروهای متضاد بدل ساخته است. تماس جغرافیایی نژاد آریایی و سامی همراه با فرقه های عمده شیعه و وهابی در ایران و عربستان عامل پیدایش و تقویت ایدئولوژی های متعارض بنیادگرا و ناسیونالیست های قومی در منطقه شده است. اختلافات بین شیعه و وهابی گری پس از سال ۱۳۵۷ وضعیت تازه ای به خود گرفته است و پیامدهای آن بین سال های ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۷ موجب گسترش اختلافات در حوزه های مختلف پاکستان، افغانستان، کشورهای آسیای مرکزی و کشورهای حوزه خلیج فارس شده است.

با این حال، موقعیت جغرافیایی؛ ذخایر عظیم نفت و گاز؛ بازار مصرف؛ و نقش فرهنگی و ایدئولوژیکی به عنوان خصائص اصلی منطقه خلیج فارس در نظر گرفته می شود که نیازمند توضیح هستند.

۱- موقعیت جغرافیایی: خلیج فارس محور ارتباط بین اروپا، آفریقا، آسیای جنوبی و جنوب شرقی آسیا است و از نظر استراتژیک، در منطقه خاورمیانه، به عنوان مهمترین

مرکز ارتباطی میان سه قاره است و بخشی از یک سیستم ارتباطی را که دریای مدیترانه و سرخ و اقیانوس هند و کبیر و اطلس را به هم می‌پیوندد تشکیل می‌دهد. به همین جهت ، این موقعیت از روزگاران پیشین مورد توجه قدرت‌های جهانی بوده است و تجار و بازرگانان، کالاها را از شرق و جنوب آسیا به خلیج فارس حمل می‌کردند و از آن جا به سواحل مدیترانه و اروپا، و بالعکس می‌بردند. نیازمندی‌های متقابل ساکنان شبه جزیره جنوب غرب آسیا و ساکنان شرق و شمال آفریقا و همچنین جنوب آسیا ، باعث شده است که خلیج فارس همواره کانون همگرایی بازرگانی و تجارت باشد ، چنانکه امروز نیز خلیج فارس، کانون تهیه و پخش کالاها و نیازمندی‌ها، و نیز گردآوری و توزیع فرآورده‌های صادراتی ساکنان جنوب غرب آسیا برای همدیگر، و نیز برای سایر نقاط است. از طرف دیگر، از آنجایی که خلیج فارس و تنگه هرمز، کشورهای حاشیه‌اش را با اقیانوس هند مرتبط می‌کند، باعث شده به صورت یک منطقه عملیاتی در استراتژی‌های نظامی مورد توجه قرار گیرد (عقلمند، ۱۳۶۸: ۳۹۴).

۲- ذخایر عظیم نفت و گاز: خلیج فارس به عنوان مهمترین مخزن نفتی جهان، نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت اقتصاد جهان - به ویژه در دنیای صنعتی - دارد. ذخیره نفتی خلیج فارس در سال ۱۹۸۸ با ۶۴۹ هزار و ۶۵۵ میلیون بشکه برآورد شده بود که معادل ۶۵/۵ درصد ذخایر کل جهان است ، در سال ۱۹۸۷، ذخیره گاز آن را نیز ۳۱۰۱۰/۱۷ میلیارد مترمکعب برآورد کرده است که در سال ۱۹۸۷ حدود ۲۱ درصد تولید نفت جهان به منطقه خلیج فارس اختصاص داشته است.

۳- بازار مصرف : جمعیت حدود یک صد میلیون نفری حوزه خلیج فارس که مشمول درآمدهای نفتی می‌شوند، بازار مصرف خوبی برای کشورهای صنعتی غرب هستند؛ در نتیجه بر سر تصرف این بازار و جذب دلارهای نفتی آن، بین قدرت‌های اقتصادی غرب چون آمریکا، ژاپن، انگلیس، فرانسه و آلمان غربی و حتی اخیراً اتحاد جماهیر شوروی، رقابت‌هایی وجود دارد.

۴- نقش فرهنگی و ایدئولوژیکی : منطقه خلیج فارس کانون ظهور و گسترش دین مبین اسلام بوده است و از این منطقه اندیشه اسلامی به غرب و شرق برقدیم و حتی آمریکا منتشر شده است. خلیج فارس در قلب جهان اسلام قرار دارد و فاصله آن با کرانه های شرقی و غربی دنیای اسلام، تقریباً برابر است. احیای اندیشه اسلام ناب محمدی (ص) در پی ظهور و پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری آیت اله العظمی امام خمینی (ره) باعث

نشر آن از این منطقه به سراسر جهان اسلام شد و مسلمانان جهان را تکان داد و جنبش های اسلام خواهی و مبارزه با سیاست های ظالمانه حاکم بر جهان را باعث شد. بروز این پدیده تاریخ ساز در منطقه استراتژیک خلیج فارس، به عنوان قلب تپنده اقتصاد جهانی - که جزو اهداف استراتژیک قدرت های سلطه گر غرب و شرق است - موجبات نگرانی شدید آنها را فراهم آورد و به دنبال آن اهمیت خلیج فارس در معادلات سیاست جهانی و استراتژی های قدرت های بزرگ، جایگاه مضاعفی پیدا کرد.

۳. نشانه های تأثیر سیاست خارجی چین بر امنیت ملی ج.ا. ایران

سیاست خارجی چین در منطقه خلیج فارس از جهات مختلفی، امنیت ملی ایران را تحت تأثیر قرار می دهد که به مهم ترین آنان پرداخته می شود.

۱-۳. افزایش تعاملات مالی ایران از طریق بازاریابی انرژی

امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از جهات بیرونی و منطقه ای، تحت تأثیر حضور بازیگران مختلف در خلیج فارس است. به همین دلیل حضور و یا عدم حضور چین در منطقه مزبور به نحو قابل توجهی می تواند بر امنیت ملی ج.ا. ایران اثرگذار باشد. در حوزه منافع اقتصادی در وضعیت کنونی، امنیت انرژی و مبادلات تجاری مهم ترین حوزه های همکاری و تعامل اعراب و چین به شمار می آیند. چین مهم ترین مصرف کننده انرژی در جهان و خاورمیانه مهم ترین دارنده و تولید کننده انرژی در جهان است (Leverent and Bader, 2006: 34). اهمیت انرژی در مناسبات طرفین هنگامی روشن تر می شود که توجه شود طبق پیش بینی ها، وابستگی چین به انرژی خاورمیانه در سال های آتی رو به افزایش خواهد بود و تا سال ۲۰۲۰ به بیش از ۷۰ درصد خواهد رسید. در حوزه تجارت به عنوان بعدی دیگر از روابط دو طرف، بر مبنای آمارهای موجود، در فاصله سال های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷ حجم تجارت میان خاورمیانه و چین از ۳۰ میلیارد به ۱۰۹ میلیارد دلار افزایش یافته است. به بیان دیگر، این روابط رشدی ۳۶۶ درصدی کرده است. علاوه بر این، سرمایه گذاری مستقیم چین در کشورهای عربی به ۳۹۰ میلیون دلار رسیده است و این کشورها نیز ۱۰۶۴ پروژه به ارزش ۵۲/۱ میلیارد دلار در چین در دست اجرا دارند (Camp, 2011: 513). جنبه ای دیگر از منافع اقتصادی چین در منطقه به بسط مناسبات تجاری معطوف است. در این حوزه نیز هم چون صحنه جهانی، چین توفیقات مهمی کسب کرده است. تجارت میان چین و شورای همکاری خلیج فارس به عنوان مهم ترین مجموعه اقتصادی در خاورمیانه در سال ۱۹۹۱ بالغ بر یک میلیارد و پانصد میلیون دلار

بود که این رقم در سال ۲۰۰۴ به بیست میلیارد دلار و در سال ۲۰۰۵ با ۳۶ درصد رشد نسبت به سال قبل از آن به ۳۴ میلیارد دلار افزایش یافت. این مبادلات به ۷۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ و ۱۰۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ رسیده است. طرفین تلاش دارند در یک دهه آینده حجم تجارت خود را به ۱۰۰۰ میلیارد دلار افزایش دهند.^۱

در راستای گسترش سریع‌تر مناسبات تجاری، در سال ۲۰۰۴ چین و اعضای شورای همکاری خلیج فارس مذاکرات خود را درباره ایجاد منطقه آزاد تجاری آغاز کردند که هنوز ادامه دارد. تاکنون چند دور مذاکرات تجاری میان طرفین انجام شده است. در صورت به نتیجه رسیدن این مذاکرات، حجم تجارت میان چین و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس احتمالاً با سرعت بیشتری افزایش خواهد یافت. بر مبنای پیش‌بینی‌های معتبر، تا سال ۲۰۲۰ چین به مهم‌ترین شریک تجاری شورای همکاری خلیج فارس تبدیل خواهد شد. در حوزه سرمایه‌گذاری نیز تاکنون چینی‌ها ۱۵ میلیارد دلار در کشورهای عربی و این کشورها نیز ۲/۶ میلیارد دلار در چین سرمایه‌گذاری کرده‌اند (Yangtze, 2011: 31). در صورتی که چین به عنوان یکی از قدرت‌های اقتصادی جهانی، اعضای شورای همکاری خلیج فارس را بر ایران ترجیح دهد، تهدیدات آشکار و پنهانی، امنیت ملی ج.ا.ایران را تحت تأثیر قرار خواهد داد. زیرا از دید اعضای شورای همکاری خلیج فارس، تنها ایران است که به عنوان دشمن اصلی منطقه‌ای علیه این کشورها و حتی صلح منطقه‌ای فعالیت می‌کند (Cordeman, 2015: 4). اما از آنجایی که ایران همچنان نقش مهمی در توسعه روابط تجاری خود با چین دارد، و از طرفی دیگر، عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای با موافقت چین روبرو شده است، نقش آفرینی ایران در بازار بین‌المللی به نگاه به شرق تقویت شده و ایران را در برابر تهدیدات اقتصادی قدرت‌های غربی با خطر کمتری مواجه می‌سازد. نگاه هوشمندانه به تعامل و تقابل قدرت‌های هژمونیک جهانی، زمینه‌ای برای منتفع شدن از تقابل موجود میان آنان و تأمین امنیت ملی کشور ایران خواهد بود.

۲-۳. همکاری در جهت مقابله با تروریسم

^۱. Economic Intelligence Unit, GCC Trade and Investment Flows, Working Paper.

سیاست در نظام بین الملل به نحوی است که حتی وجود نوع خاصی از تهدیدات حتی اگر تهدید مشترکی علیه دو کشور خاص نباشد، نوعی همگرایی و درک مشترک از تهدیدات را میان طرفین ایجاد می کند. در این نوع از همکاری، همگرایی منطقه‌ای به جای آنکه به حاکمیت، توانایی نظامی و موازنه قدرت معطوف باشد، بر وظایف، مراودات، ادراک‌ها و یادگیری تأکید می کند (هاس، ۱۳۸۵: ۱۴۰). در این صورت، عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای با توجه به فعالیت اعضای شاخص آن از جمله چین و روسیه می تواند نوعی همکاری ضد تروریستی نیز در نظر گرفته شود. زیرا این دو کشور درگیر گروه‌های تروریستی و جدایی طلبی هستند که درصدد بی ثبات ساختن منطقه آسیای مرکزی هستند (Weitz, 2003: 57). با توجه به اینکه، ایران نیز در منطقه غرب آسیا قرار داشته و گروه‌های تروریستی متعددی، امنیت آن را تهدید می کند، سیاست خارجی همسو با چین از طریق عضویت در همکاری شانگهای می تواند نقش مهمی در مبارزه با تروریسم ایجاد نماید. مبارزه با تروریسم از جمله داعش و گروه‌های افراطی منطقه، بخش مهمی از دغدغه امنیتی جمهوری اسلامی ایران به شمار می روند (نجات، ۱۳۹۴: ۱۰۶). بدین ترتیب، همکاری ایران و عضویت در نهاد همکاری شانگهای، می تواند عامل مهمی در رفع تهدیدات تروریستی از جمله داعش و سایر گروه‌های افراطی در منطقه داشته باشد. زیرا کشورهای عضو همکاری شانگهای درک مشترکی از تهدیدات تروریستی در منطقه آسیای میانه و آسیای غربی دارند و این تهدید مشترک می تواند عاملی برای نزدیکی و همکاری آنان با یکدیگر تلقی شود.

۳-۳. همکاری برای مقابله با هژمونی منطقه‌ای امریکا

سیاست خارجی چین در نهادی مانند سازمان همکاری شانگهای، دارای بُعد سیاسی و امنیتی است. بنابراین سیاست خارجی چین در منطقه خلیج فارس و همچنین در نهاد سازمان همکاری شانگهای، گامی برای مقابله با توسعه ناتو و جلوگیری از فعالیت و نفوذ کشورهای غربی در نقاط مختلف دنیا است (یزدانی و تویسرکانی، ۱۳۸۶: ۶۴). در رأس این کشورها نیز امریکا قرار دارد که به دلیل دشمنی آشکار با جمهوری اسلامی ایران، می تواند محور همکاری ایران و چین نیز قرار گیرد. بدین ترتیب عضویت ایران در نهاد کشورهای عضو همکاری شانگهای، پیامی آشکار برای ایالات متحده امریکا می باشد که نشانگر مقاومت فعال ایران در برابر ایالات متحده امریکا در راستای تأمین امنیت داخلی و امنیت منطقه ای خود است.

از این جهت حتی استدلال می شود که حضور منطقه ای چین در غرب آسیا و از جمله در منطقه خلیج فارس می تواند انگیزه های سایر کشورها از جمله کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای را در تقابل با محور ناتو افزایش دهد. به عبارت دیگر، حضور دو قدرت منطقه ای چین و روسیه باعث افزایش دلگرمی و کاهش هزینه های ناشی از تقابل با امریکا از سوی کشورهای کوچک می شود (انوری و رحمانی موحد، ۱۳۸۶: ۸۸). ضمن اینکه داشتن حق رأی و تو از سوی چین در نهاد شورای امنیت، نقش مهمی در حمایت از امنیت کشورهایی دارد که از نظر سیاست خارجی با این کشور همسو هستند. این همسویی مخصوصاً در تقابل با هژمونی ایالات متحده امریکا از سوی چین قابل توجه است.

یکی از وجوه اصلی منافع ژئوپولیتیک چین در خاورمیانه جلوگیری از تسلط یک قدرت از جمله امریکا بر این منطقه است. به همین دلیل، در بحران سوریه، نیز رویکرد چین بر نقش یکجانبه امریکا در سقوط بشار اسد همسو نیست. از طرفی دیگر، سوریه با توجه به جایگاه ویژه اش در ژئوپولیتیک خاورمیانه، در دهه های اخیر در تعامل با ایران به عنوان بازیگری موازنه ساز رفتار کرده است. ائتلاف ایران و سوریه را می توان مهم ترین مانع در برابر هژمونی شدن نظم امنیتی در خاورمیانه و تکمیل فرایند تسلط آمریکا و مؤتلفین آن بر منطقه دانست. بنابراین، سوریه از این منظر در جهت تأمین بخشی از منافع ژئوپولیتیک چین رفتار کرده است. طبیعتاً فروپاشی نظام سیاسی این کشور می تواند به منافع و موقعیت چین در خاورمیانه خدشه وارد کند. افزون بر این اگر فروپاشی سوریه با مداخله نظامی همراه می شد، ایران به عنوان مهم ترین شریک سیاسی چین در منطقه، تحت فشارهای شدیدتری قرار می گرفت. حتی برخی کارشناسان چینی معتقدند اگر قطعنامه دوم و تو نمی شد، پس از تکرار مدل لیبی در سوریه، این الگو در ایران نیز به مورد اجرا در می آید (Xinhua, 2012: 28).

بنابراین همسویی ایران و چین در تقابل با هژمونی منطقه ای ایالات متحده امریکا، نقش مهمی در تأمین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از حیث حمایت از محور مقاومت و حتی جلوگیری از سرایت بحران به داخل کشور، ایفا می کند. زیرا از منظر جمهوری اسلامی ایران، محور مقاومت که سوریه یکی از ارکان آن می باشد، قادر است کمربند ایمن خط مقاومت منطقه برای شیعیان باشد (غرایق زندی، ۱۳۹۵: ۱۱۵-۱۱۴). بنابراین ایستادن در کنار دولت بشار اسد در سوریه از جمله مهم ترین عوامل در حفظ

محور مقاومت و حمایت از آن است. از طرفی دیگر، سیاست ایالات متحده نیز تضعیف جبهه روسیه، چین و ایران با حذف و خنثی کردن نقش سوریه است (امینی، ۱۳۹۲: ۵۶). روشن است که در چنین شرایطی، با توجه به انگاره‌های مشترک میان جمهوری اسلامی ایران و گروه‌های مقاومت، هدف آمریکا از به کارگیری سیاست تغییر رژیم در سوریه را می‌توان مقابله غیر مستقیم با موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در خاورمیانه تلقی نمود (متقی، ۱۳۹۰: ۴۵). هرچند باید به این نکته نیز اشاره نمود که کشور سوریه از لحاظ اقتصادی اهمیت چندانی برای چین ندارد. حجم تجارت دو کشور بر مبنای آمارهای سال ۲۰۱۰، بالغ بر دو میلیارد دلار بوده است که با توجه به حجم سه تریلیون دلاری تجارت خارجی چین اساساً اهمیتی ندارد. سوریه به لحاظ ذخایر انرژی نیز اهمیت چندانی ندارد. بنابراین، تنها تبیینی که می‌توان از موضع به شدت حمایت‌گرانه چین از این کشور ارائه کرد، بر مبنای محاسبات ژئوپولیتیک چین است. چینی‌ها در بحران سوریه به صراحت دست کم در رسانه‌های دولتی و پراهمیت خود اعلام کرده‌اند که نبرد در سوریه نبردی ژئوپولیتیک و نه حقوق بشری است و چین باید بر مبنای منافع ژئوپولیتیک خود در این بحران رفتار کند (Ruanzongze and Rey, 2012: 113). همین رویکرد باعث می‌شود تا جمهوری اسلامی ایران نیز در محور همسویی با چین قرار بگیرد و از محور مقاومت در برابر همگرایی کشورهای عربی منطقه با آمریکا دفاع به عمل آورد. حمایت از محور مقاومت در واقع، عامل مهمی در تأمین منافع ملی ایران هم از حیث ایدئولوژیک و هم از حیث استراتژیکی خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی چین به دلیل تغییرات قابل توجهی که از جمله ناشی از سیاست فعال آنان در عرصه نظام بین‌المللی پس از فروپاشی شوروی بر عهده گرفته است، توجه را به سمت مناطق مختلف دنیا برای تأمین نیازهای خود تغییر داده است. در منطقه خلیج فارس نیز که سرشار از منابع انرژی و وجود بازار مساعدی برای عرضه محصولات تجاری کشور چین است، این کشور حضوری محسوس داشته است. از طرفی دیگر این حضور باعث برخی تقابل‌های سیاسی و اقتصادی این کشور با ایالات متحده آمریکا و همچنین اثرگذاری بر منافع ملی کشور ایران شده است. این تعاملات به طور خواسته و یا ناخواسته، موضع چین را در جهت حمایت از امنیت ملی ایران در منطقه خلیج فارس قرار داده است. از جمله عوامل اثرگذار بر این حمایت، رقابت شدید چین و ایالات متحده در منطقه خلیج

فارس، وجود منابع سرشار انرژی در این منطقه برای چین و وجود بازارهای اقتصادی گسترده برای عرضه محصولات چینی است. ضمن اینکه، منافع منطقه ای چین در خلیج فارس و تقابل آشکار جمهوری اسلامی ایران با امریکا، نوعی همسویی آشکار و پنهان میان منافع منطقه ای ایران و منافع هژمونیک چین برای تبدیل شدن به ابرقدرت جهانی ایجاد نموده است.

به نظر می‌رسد راه حل مؤثر آن است که بتوان ضمن حفظ اصول استقلال در سیاست خارجی، از تقابل چین و ایالات متحده برای بهره‌مندی بیشتر از منافع موجود در منطقه خلیج فارس بهره برد. ضمن اینکه حمایت چین از کشورها و گروه‌هایی که در تقابل با امریکا قرار دارند، می‌تواند تحولات منطقه را به نفع محور مقاومت به رهبری ایران تغییر دهد. بسترهای این همکاری با عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای فراهم است و دارا بودن چین و روسیه از حق و تو در شورای امنیت سازمان ملل، به عنوان کشورهای که دارای مواضعی همسو با یکدیگر هستند، باعث فعال تر شدن حضور ایران در منطقه و جلوگیری از تهدیدات امنیتی بر علیه این کشور می‌شود. این امر نیازمند توسعه روابط تجاری و اقتصادی با چین از طریق تعاملات تجاری از جمله در حوزه انرژی با این کشور است. همچنان که چین در شرایط تحریم نیز می‌تواند خریدار خوبی برای نفت ایران و جلوگیری از انزوای ایران در منطقه و جهان باشد. همچنان که ایران نیز می‌تواند از تقابل امریکا و چین چه به صورت آشکار و چه به صورت پنهان در مسأله حمایت چین از محور مقاومت در سوریه نیز بهره‌بردار و منافع ایدئولوژیک خود را نیز پیگیری نماید. به نظر می‌رسد عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای و خروج امریکا از منطقه خلیج فارس می‌تواند نقاط عطفی در بهره‌مندی جمهوری اسلامی ایران از حضور فعال چین در منطقه خلیج فارس باشد. ضمن اینکه حل مشکلات جمهوری اسلامی ایران با کشورهای منطقه خلیج فارس باعث عدم دخالت قدرت‌های جهانی نظیر امریکا و بریتانیا در منطقه مزبور می‌شود و چین را به عنوان الگویی جذاب برای کشورهای منطقه تبدیل می‌سازد. امری که در راستای تأمین منافع ملی جمهوری اسلامی ایران خواهد بود.

Studies.at: <http://csis.org/program/changing-securitybalance-in-the-Gulf>.
Flyne Leverent, and Jeffrey Bader (2006), "Managong China- U.S. Energy Competition in the Middle East," **The Washington Quarterly**.
Ruanzongze Interview and Yang Rey (2012), Beijing's Veto at UN Security Council.
Weitz, Richard (2003). "Way Russia and China have not formed an antiAmerican Alliance", **Naval War College Review**, Vol. 56 (4).
Xinhua, (2012). China's Vote Against Syria Resolution Shows Responsibility: Expert, **News Report**, Beijing: China National Television.
Yangtze, yan (2011), "Theerd Round Negotiation of China- GCC FTA Closed New Report", Behjing: People Daily.

منابع و مأخذ:

آقای، سید داوود، اکبریان، علیرضا (۱۳۹۶)، تعامل و یا تقابل چین با امریکا در خلیج فارس، **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۷، شماره ۲.

امینی، علی اکبر (۱۳۹۲)، منافع آشکار و پنهان بازیگران منطقه ای و فرمانطقه ای در تحولات سوریه، **فصلنامه سپهر سیاست**، سال اول، شماره اول، ۴۶-۷۷.

انوری، حمیدرضا، رحمانی موحد، مرتضی (۱۳۸۶)، سازمان همکاری شانگهای؛ چشم اندازی به سوی سوی جهان چندقطبی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

حسینی، محمدتقی (۱۳۸۸)، بحران بین المللی افزایش هزینه های نظامی؛ علل و پیامدها، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و سوم، شماره ۴، زمستان ۸۸.

غرایق زندی، داود (۱۳۹۵)، دورنمای رابطه جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی، سنایورهای محتمل، **فصلنامه علوم سیاسی**، سال نوزدهم، شماره هفتاد و سوم، بهار ۹۵.

متقی، ابراهیم (۱۳۹۰)، « نقش و راهبرد آمریکا در گسترش نافرمانی مدنی سوریه»، **فصلنامه ره نامه سیاستگذاری**، شماره سوم، پائیز ۱۳۹۰.

متقی، افشین (۱۳۹۲)، بازشناسی ابعاد روی آوری چین به خلیج فارس و سناریوهای امنیتی فراروی ایران، **فصلنامه آفاق امنیت**، سال ششم، شماره بیست و یکم، صص ۱۵۳-۱۲۹.

متقی، افشین، قره بیگی، مصیب (۱۳۹۳)، جایگاه استراتژیک خلیج فارس در سیاست خارجی چین، **پژوهشنامه ایرانی سیاست بین الملل**، سال دوم، شماره دوم، صص ۸۹-۷۰.

مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۰)، **امنیت و مسائل امنیتی در خلیج فارس**، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

موسوی، سید محمدعلی، خدایی، اسفندیار (۱۳۹۵)، روابط امریکا و چین در خلیج فارس؛ همکاری یا تقابل، **فصلنامه روابط خارجی**، دوره ۸، شماره ۱.

نجات، علی (۱۳۹۴)، گروهک تروریستی داعش و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران؛ چالش ها و فرصت ها، **فصلنامه سیاست**، سال دوم، شماره ششم، صص ۱۱۹-۱۰۳.

هاس، ارنست (۱۳۸۵)، مطالعه همگرایی منطقه ای؛ تأملاتی در باب شادکامی ها و تلخکامی های پیش نظریه سازی، در کتاب، **جامعه و همکاری در روابط بین الملل**، نوشته اندرو لینکلتر، ترجمه بهرام مستقیم، تهران: نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

یزدانی، عنایت الله و تویسرکانی، مجتبی (۱۳۸۶)، سازمان همکاری شانگهای و روند چندجانبه گرایی در نظام بین الملل، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال پانزدهم، دوره چهارم، شماره ۵۷.

Cordesman, Anthony (2015), *The Changing Security Balance in the Gulf*. Center for Strategic and International